

ایلام ها

جابر رضوانی

چندین هزارسال قبل از آمدن آریایی ها، تمدن و دولتی در ایران تشکیل شد که در زمان خود به اوج پیشرفت و شهرت رسیده و به دانش و زندگی نسل های بعد از خود تاثیر بسیاری گذاشتند، آنها ایلام ها بودند. ایلام ها در جلگه خوزستان، لرستان و کوه های زاگرس و شمال و اطراف آن زندگی می کردند. در مورد اصل و نسب و زبان ایلام ها در مقاله اول بحث شد و در این مقاله یادآور می شویم که بنابر شواهد تاریخی، ایلام ها ۳۵۰۰ سال قبل از میلاد، دارای الفبا و زبان نوشتاری بوده اند و پایتخت آنها شهر شوش بوده است.

انقراض سومرها و قدرت یافتن ایلامها

ایلام ها در طی سالهای دراز با سومرها، اککدها و آسوری ها در حال جنگ بوده اند. بعد از جنگ های طولانی بین سومرها و ایلام ها در سال ۲۲۸۰ قبل از میلاد، پادشاه ایلام به نام کودورنانوندی بر سومرها غالب شده ، پادشاه سومر را اسیر گرفته و شهر «اور» را ویران نمود و سلسله شاهان سومر را از بین برد و رب النوع آنها را که «نه نه» نام داشت، به عنوان غنیمت به ایلام برد. در سال ۲۲۳۹ قبل از میلاد، سومرها دوباره حکومت تشکیل دادند؛ اما اینبار در سال ۲۱۱۵ قبل از میلاد، «ریم سین» پادشاه ایلام، دولت جدید سومر را از بین برد. بعد از این تاریخ ، سومرها هیچوقت به قدرت نرسیدند و با گذشت زمان، بعضی از آنها در داخل سامی ها مانده و رنگ باختند و بعضی دیگر، به آسیای میانه برگشتند و دولت ایلام گسترش پیدا کرد.

ایلام ها چه کسانی بودند؟

تا اوایل قرن بیستم، اطلاعاتی که در مورد ایلام ها در دسترس بود، به مطالب موجود در تورات خلاصه می شد؛ اما در اوایل قرن بیستم، بر اثر تحقیقات و حفاری هایی که از طرف «دمورگان» در شهر شوش انجام شد، اطلاعات دیگری بدست آمد که خلاصه آنها به شرح زیر است:

ایلام قدیم شامل خوزستان، لرستان، پشتکوه، و کوه های بختیاری می شود که از غرب به رود دجله، از شرق به فارس، از شمال به راه همدان - بابل و از جنوب به خلیج فارس محدود بوده است. از شهرهای مشهور ایلام می توان به شوش (پایتخت)، ماداکتو، خایدالو و اهواز اشاره کرد.

آنها خود را «انزان سوسونکا» می نامیده‌اند و در تاریخ به «انزان و انشان» نیز معروف بوده‌اند. به همین خاطر ، در لوحه های هخامنشی در فارس، آنها به نام «انزان و انشان» نوشته شده اند.

قبل آمدن آریائی ها به فارس و کرمان، ایلامی ها بر این سرزمین حاکم بودند و حتی بعد از آمدن و به قدرت رسیدن آریائی ها ، زبان و خط ایلام ها پایدار بود. در این باره تاریخدان بزرگ سوئدی ام. دیاکونوف می نویسد : «در سرزمین فارس، چندین کتیبه ایلامی وجود دارد و حتی در زمان داریوش اول، ایلام ها در فارس حضور داشتند. مثلاً پادشاه ایلام به نام مارتیا در پارس زندگی می کرده و... وجود زبان نوشتاری ایلامی در دفترخانه پارس (در حالی که در آن زمان، زبان اهالی محلی ایلامی نبوده است) نشان می دهد که مامورین پارس در آن زمان بی سواد بوده اند.».

انقراض ایلام ها

در زمان حکومت ایلام ها در همسایگی آنها دولت حربی و خونخوار آسوری نیز حکومت می کردند و همواره در پی توطئه علیه ایلامی ها بودند و سعی داشتند در بین ایلامی ها اختلاف بوجود آورند. در اثر همین تحریکات بود که تام ماریتو - برادر پادشاه ایلام - شاه را کشته و خودش بر تخت می نشیند. اندکی بعد، شخصی به نام «ایندابونماش» پادشاه را برکنار کرده، سلطنت را بدست گرفت. او میخواست با آسوری ها رابطه برقرار کند . به همین خاطر ، اعیان و اشراف ایلامی او را کشته و «خون باش کالداس» را بر تخت نشانند و در این زمان، آسوری ها که از جنگ گذشته ناراضی بودند، تام ماریتو را به ایلام فرستاده و درخواست کردند که مجسمه «نه نه» رب النوع را به آنها بدهند.

قبول این درخواست به منزله مرگ دولت ایلام بود. بنابراین، پادشاه ایلام حاضر به دادن «نه نه» نشد و جنگ درگرفت و ایلامی ها در اثر اختلافات داخلی مغلوب شدند. شوش بدست مزدوران آسوری ها غارت شد، تمامی خزائن و جواهرات ایلامی ها به نینوا برده شد، قتل عام مردم آغاز گشت، حتی استخوان های پادشاهان گذشته ایلام ها نیز به نینوا برده شد. بدین ترتیب، در اثر نفاق داخلی، حکومت ایلامها و دولت آنها به باد فنا سپرده شد. در کتیبه ای که آسور بانپیل (پادشاه آسوری ها) به خاطر پیروز شدن بر ایلام ها نوشته است، می خوانیم : «شوش، ماداکتو و دیگر شهرها را غارت کردم. در مدت یک ماه و یک روز، تمامی طول و عرض ایلام را جارو کردم. من این دیار را از رفت و آمد گاو و گوسفند و نغمه های موسیقی محروم کرده و به حیوانات درنده، مارها و آهوها اجازه دادم که در آنجا اقامت کنند.»

تمدن و هنر ایلام ها

بدون شک تمدن ایلام در ایران، جزء اولین تمدنهای پیشرفته و پرآوازه میباشد و دولت ایلام در زمان خود، مرکز علم و صنعت و هنر بوده است. اثرهای هنری زیادی از ایلام ها برجای مانده است که متأسفانه همه آنها در موزه های کشورهای غربی موجود است. مثلاً در دانشگاه شیکاگو، ۱۰ هزار لوحه که به زبان ایلامی ها نوشته شده است، نگهداری می شود و هیچ یک از آنها تا حال، خوانده نشده است. به همین خاطر، اطلاعات مربوط به هنر و صنعت آن زمان محدود می باشد.

ولی به عنوان نمونه، می توان به مجسمه ناقص ملکه «نایپراسور» - زن پادشاه ایلام - اشاره کرد که ۱۸۰۰ کیلوگرم وزن دارد و از نقطه نظر هنری و شیوه طراحی و خطوط روی لباس آن و طریقه نمایش اندام زنانه، نشان دهنده شکوفایی هنر در آن زمان می باشد.

زبان ایلامی ها هیچوقت از بین نرفت!

ایلام ها در سال ۶۴۵ قبل از میلاد، حکومت را از دست دادند و از صفحه تاریخ و سیاست خارج شدند، اما آنها مثل یک ملت پایدار ماندند و زبان خود را حفظ کردند و با اینکه از نظر سیاسی مغلوب گشتند، ولی زبان و خط آنها مورد نیاز حاکمان و پادشاهان روی کار آمده، بود.

به همین خاطر زبان آنها سالیان متمادی، زبان نوشتاری و رسمی حکومت های مختلف بوده است. مثلاً کوروش کتیبه های خود را به سه زبان پارس، اکد و ایلامی نوشته است و در آن خودش را، پادشاه انشان (ایلام ها) نامیده است. ایلامی ها بعد از اینکه حکومت را از دست دادند، در اثر فشار حکومت های جدید از هم پاشیده و دسته دسته به سواحل غربی دریای خزر (آذربایجان) و حتی آسیای میانه پناه بردند و بعضی ها در شوش و اطراف آن و اطراف خوزستان ماندند و در زمان هخامنشی ها و اشکانی ها و در صدر اسلام نیز به زبان خود صحبت می کردند. مورخان اسلامی، زبان آنها را خوزی می نامیدند. به عنوان مثال، عالم و مورخ بزرگ اسلامی، اصطخری در کتاب مسالک الممالک از زبان خوزی یاد می کند و می نویسد که این زبان نه عیبری و نه فارسی و نه آسوری است و بلکه جز زبان های التصاقی می باشد.

امروزه زبان ایلامی ها (یا همان زبان خوزی) در ایران و عراق در بعضی نقاط، زبان مادری بسیاری از ساکنین منطقه می باشد. مثلاً در ایران، در شوش و خوزستان و اطراف آن و در شهر سنقر و روستاهای اطرافش و در عراق، در شهرها و قصبه های مندلی، بدره، قازانیه، خانقین و... این زبان، زبان گفتاری و عادی ساکنین می باشد.

پروفسور زهتابی می نویسد: بنده هم با خوزی زبان های ایرانی و هم با خوزی زبان های کاظمین و مندلی عراق در دانشگاه بغداد دیدار کرده و از نزدیک با زبان آنها آشنا شده ام و زبان خوزی یا زبان ایلامی همانند دیگر سلسله های

گذشته (مانند سومرها، قوتتی ها، ماننا، ماد و ...) جزء زبان های التصاقی می باشد. بر این گفته به عنوان مثال و نمونه، یک دلیل از آقای ا.ام.دیاکونوف نقل می شود: «در زبان ایلامی، اصول ساخت قسمت های تشکیل دهنده کلمه اصول الحاقی (آلگوتیناتیو) می باشد و این اصل مخصوص زبان های التصاقی (اویغوری، آلتای، مغولی، اوغوز، تونقوسی، منچوری، فنلاندی و ژاپنی) می باشد.» همچنین پروفیسور زهتابی (استاد زبان و تاریخ در دانشگاه های تهران، مسکو و بغداد) در این باره می نویسد:

«... به عنوان مثال، اگر در نام پادشاهان ایلامی (مثل هومبان نیکاش، هالوشو - این - شوشناک، هومبان هالتاش، لیلایراتاش و ...) دقت کنیم، می بینیم که اکثر آنها پسوند «آش» یا «داش» (به معنی با هم بودن) را به همراه دارند که امروزه نیز کاربرد دارد و کلماتی مانند یولداش (همراه)، آداش (هم نام) دیلداش (هم زبان) و ... امروزه نیز مورد استفاده است».

مراجع

پیرنیا، ج ۱، ص ۱۳۹-۱۴۰

تاریخ زبان فارسی، دکتر ناتل، ص ۱۸۲

تاریخ ماد، ا.ام.دیاکونوف، ص ۶۲ و ص ۵۸۱-۵۸۰

تاریخ دیرین ترکهای ایران، پروفیسور زهتابی، ج ۱، ص ۴۶-۴۲